

A Study of Allameh Tabatabai's View on the Authority of the Wise

Fatemeh Fallah Tafti *

Assistant Professor of Fiqh and Islamic Law,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


One of the arguments that is of great interest in deriving jurisprudential issues and rulings is the structure of reasoning. The structure of wisdom is the observation of the behavior and approach of wise people in different fields of life, who, based on the benefits and harms, put a way to do or leave a behavior. Allameh Tabatabaei, as a jurist commentator and with a deep insight into issues and cases, has used this source of inference in his arguments and correctly explained the validity and significance of the intellectual structure from Allameh's point of view. This article, compiled by descriptive-analytical method, examines the structure of wise men from the perspective of this wise thinker, and the result of the article shows that firstly, the structure of reason is an important source for inferring rulings. . And secondly, the basis of its validity is the fact that the rulings issued by reason are definitive. And it is certain, but because the intellect is practical and related to dos and don'ts, it has limitations. In practical applications, people may deviate. As a result, it needs Sharia approval. Some claim a contradiction in Allameh's statement regarding the validity of the intellectual structure, it does not seem correct. By accepting Allameh's principles, there is no difference between the new structures and those related to the Innocent Age, and this itself can open the way for fundamental studies in Islamic jurisprudence and law.

Keywords: The wise, the foundation of the wise, the way of the wise, the authority, the practical intellect, Allameh Tabatabai.

* Corresponding Author: f.fallah@atu.ac.ir

How to Cite: Fallah Tafti, F. (2021). A Study of Allameh Tabatabai's View on the Authority of the Wise, *Quarterly Journal of Seraje Monir*, 11(41), 29-49.

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان سنجی کاربرد آن در حل مسائل مستحدثه

فاطمه فلاح تفتی *  * استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

یکی از ادله‌ای که در استنباط مسائل و قواعد فقهی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد سیره و بنای عقلا است. بنای عقلا ناظر به رفتار و مشی خردمندان در عرصه‌های مختلف زندگی است که بر اساس مصالح و مفاسدی روشی را برای انجام یا ترک رفتاری قرار می‌دهند. علامه طباطبائی به‌عنوان مفسری فقیه با ژرف‌نگری در مسائل و قضایا، این منبع استنباط را در استدلال‌های خود به‌وفور استفاده کرده‌اند که تبیین صحیح حجیت و میزان دلالت بنای عقلا از دیدگاه علامه، در فهم مواردی که ایشان استنباط کرده‌اند، راهگشاست. این مقاله که با شیوه توصیفی - تحلیلی تدوین شده به بررسی بنای عقلا از دیدگاه این اندیشمند فرزانه پرداخته و برآیند مقاله بیانگر آن است که اولاً بنای عقلا به‌عنوان منبعی مهم برای استنباط احکام به شمار می‌رود و ثانیاً مبنای حجیت آن عقل است که احکام صادره عقلی قطعی و یقینی است ولی از آنجایی که عقل عملی است و مربوط به بایدها و نبایدها می‌شود، دارای محدودیت‌هایی است و ممکن است در تطبیقات عملی، اشخاص دچار انحراف شوند؛ در نتیجه نیاز به مؤیدی از جانب شرع دارد و اینکه برخی مدعی تناقض در بیان علامه در باب حجیت بنای عقلا هستند، صحیح به نظر نمی‌رسد. با پذیرش مبنای علامه فرقی بین بنائات مستحدثه و متصل به زمان معصوم نیست و این خود می‌تواند جهت مطالعات بنیادی در فقه و حقوق اسلامی راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: بنا عقلا، حجیت، عقل عملی، علامه طباطبائی، مسائل مستحدثه.

مقدمه

رسالت اصلی فقیه آن است که بتواند از منابع و ادله معتبر برای استنباط احکام استفاده کند به همین جهت هم منابع در اعتباربخشی به حکم مهم هست و هم اعتبار و حجیت آن منابع برای استنباط حکم شرعی. یکی از منابعی که در کتاب‌های فقهی بسیار به آن پرداخته شده و به عنوان منبع حکم شناخته می‌شود بنا عقلا است. لازم به ذکر است در باب حجیت بنای عقلا دو مبنای مختلف وجود دارد که هر یک نتایج متفاوتی را نیز به دنبال خواهد داشت. مبنای مشهور و رایج آن است که بنای عقلا تنها در صورتی معتبر است که به نحوی قطعی مورد تأیید و رضای شارع باشد و بنابراین باید احراز موافقت شارع صورت بگیرد؛ در نتیجه بنای عقلا بر این اساس از باب کشف از سنت است و مبنای دیگر ارجاع بنای عقلا به حکم عقل است که بر این اساس حجیت آن از باب کاشفیت از حکم عقل است. پذیرش هر یک از این مبانی نتایج متفاوتی را در بر خواهد داشت؛ از جمله اینکه بر اساس مبنای اول لازم است هم‌زمانی بنای عقلا با زمان معصوم اثبات شود ولی بر اساس مبنای دوم تفاوتی بین بناات مستحدثه و متصل به زمان معصوم نیست.

علامه طباطبائی به عنوان فیلسوف و مفسری که با نگاه دقیق و عمیق خود به مسائل نگریسته‌اند، این منبع فقهی را بارها در کتب خود استفاده کرده و آن را منبعی برای استنباط احکام فقهی قرآنی قرار داده‌اند. البته برخی از نویسندگان میان نظریات علامه در کتب مختلف خود درباره این منبع استنباط حکم دچار ابهام شده و در برخی موارد نسبت تناقض در کلام ایشان داده‌اند. از این رو این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی اندیشه اصولی علامه را در این باب مورد کنکاش قرار داده و نظریات این اندیشمند را با مذاقه در کتب خود ایشان مورد مطالعه قرار دهد.

در باب پیشینه این موضوع باید گفت در بعضی از مقالات از جمله مقاله «حجیت ذاتی بناهای عقلایی و تأثیر آن در فقه و اصول» نوشته محمدتقی اکبرنژاد که در مجله فقه شماره ۶۴ به چاپ رسیده است، اشاره‌ای به دیدگاه علامه در باب بناهای عقلایی شده است. البته نویسنده محترم دیدگاه علامه را دارای اشکال دانسته و بیان می‌کند علامه به گونه‌ای دارای

نظر واحد در کتب خود در باب بنای عقلا نیستند. در مقاله دیگری که با عنوان «سیر تطور و تحول بنای عقلا نزد اصولیون شیعه» توسط سیده فاطمه موسوی و دیگران نوشته شده و در مجله پژوهش‌های فقهی دوره ۱۵ شماره سوم چاپ شده است، به پیشینه بنای عقلا نزد اصولیان شیعه پرداخته و نظریات متأخرین و معاصرین از جمله علامه طباطبائی را در حد بیان نظر اشاره کرده است و تحلیلی در این باره نشده است. آقای دکتر محمدتقی فخلعی نیز پژوهش‌های متعددی را چه در قالب مؤلف و چه در قالب استاد راهنما درباره سیره عقلا انجام داده‌اند از جمله مقاله «پژوهشی در چیستی سیره عقلا و نسبت آن با حکم عقل» و مقاله «بررسی شرط معاصرت سیره عقلا با عصر معصومان» که هر دو در مجله فقه و اصول به چاپ رسیده است و نیز پایان‌نامه‌های «مقایسه آرای اصولیان معاصر درباره دلالت‌های سیره عقلا در مباحث حجیت» و نیز «بررسی موقعیت سیره عقلا در فقه معاملات» در سال‌های ۹۶ و ۹۸ که هر دو در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. در همه این نوشته‌ها به آرا علامه طباطبائی درباره بنا عقلا اشاره شده و در ضمن اقوال دیگر آمده است، البته به عنوان یک قول اساسی و قابل تأمل به آن نگریسته شده، اما به طور کامل این نظریه تبیین نشده و ابعاد آن مورد تحلیل قرار نگرفته است و به واقع در کنار بقیه نظریات به آن نیز پرداخته شده است؛ اما آنچه این مقاله در صدد بیان آن است تحلیل و تدقیق در آراء علامه در این زمینه بوده تا نظریه ایشان به طور صحیح تبیین شده و آثار این نظریه مشخص گردد. از این رو این مقاله ابتدا به تعریف بنای عقلا و سپس بیان جایگاه بنائات عقلانیه در اندیشه علامه پرداخته و در نهایت مبنای حجیت بنای عقلا و ثمره عملی فقهی نظریه علامه در زمینه حل مسائل جدید را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. تعریف عقلا و نوع بناگذاری آنان

درباره بنا عقلا تعاریف مختلفی از جانب اندیشمندان ارائه شده است و از آنجایی که اساس کار ما در این مقاله تبیین نظرات علامه در باب بنای عقلا هست، از این رو از بیان نظرات دیگر خودداری کرده و تنها مباحث لغوی از کتب لغت ذکر می‌شود:

واژه سیره بر وزن فعله، اسم مصدر از ماده س.ی.ر در اصل عربی و اسم النوع است.

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۳۳

لغویان معانی متعددی ذیل ماده فوق بیان کردند: این معانی عبارت‌اند از: مطلق مشی و ذهاب، جریان داشتن، روان شدن و گذر و حرکت در روز و شب، حرکت و راه رفتن بر زمین (ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶۲۳؛ فیروزآبادی ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۱۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۲۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۲۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۳۲ و ۲۳۳) و بنا از ماده ب.ن.ی اسمی است برای آنچه را که ساخته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷) اما در اصطلاح سیره و بنا عقلا رفتار معینی است که همه خردمندان در برخورد با یک واقعه از خود نشان می‌دهند، بدون آنکه اختلاف‌زمان، مکان، فرهنگ، دین و مذهب آنان تأثیری در بروز این رفتار داشته باشد. (حکیم، ۱۹۷۹: ۱۹۱) به عبارت دیگر «استمرار عادت مردم و تبانی عملی آنان بر انجام و یا ترک عملی است و اگر مقصود از مردم، جمیع عقلا و عرف عام، از هر ملت و مذهب باشد - که در این صورت مسلمانان و غیرمسلمانان را شامل می‌شود - سیره عقلانیّه و به تعبیر شایع اصولیان متأخر، بنای عقلا نام می‌گیرد. (مظفر، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۱۹۶)

اما علامه می‌فرماید: «مراد از بنا عقلا یعنی بناگذاری کسانی که در اجتماع و از روی فطرت و به سمت خیر و آنچه طبیعتاً به نفع آنان است، حرکت می‌کنند و از بدی و آنچه طبیعتاً به ضرر آنان است، فرار می‌کنند و آن‌ها این اعمال را از روی تفکر انجام می‌دهند؛ بنابراین عقلا بنا را بر آنچه زندگی‌شان به آن وابسته است و بدان نیاز دارند، قرار می‌دهند و عمل آن‌ها نیز طبق آن است. (علامه طباطبائی، ۱۴۲۸: ۳۵۱)

اگر عقلا بنا بر انجام کاری گذاشتند آن کار خوب است و اگر بنا بر ترک آن گذاشتند، آن کار قبیح و زشت است؛ زیرا حسن و قبح اعتباری هستند (همان، ص ۳۵۱) و می‌توان گفت که هر آنچه شایسته هست که انجام بگیرد به واسطه بنای عقلا، حسن است و هر آنچه شایسته نیست که انجام بگیرد، قبیح است؛ پس معیار حسن و قبح در هر حکم، آن است که عقلا انجام آن را شایسته بدانند یا انجام آن را شایسته ندانند. (همان، ص ۳۵۳) در نتیجه مراد از بنای عقلا چیزی است که انسان عاقل در حکم به صحت آن توقف نمی‌کند، مثل احکام عام عقلایی که هیچ دو انسان عاقل در آن اختلاف ندارند مانند حسن

احسان و قبیح ظلم؛ البته ممکن است در انطباق احسان و ظلم بر مواردشان اختلاف داشته باشند. (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۸)

۲. جایگاه تمسک به بنا عقلا در اندیشه علامه

بررسی کتب متعدد علامه نشان می‌دهد که ایشان در موارد متعدد از بنای عقلا استفاده کرده‌اند و این منبع استنباط احکام نمودی پررنگ و قابل توجه در آثار ایشان دارد. برای روشن شدن جایگاه بنای عقلا در استدلال‌های این مفسر فقیه به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱. ایشان رجوع جاهل به عالم را مبتنی بر بنای عقلا دانسته و از طرف دیگر رجوع جاهل به جاهل و رجوع عالم به عالم دیگر را نیز بر اساس بنای عقلا باطل می‌دانند و بیان می‌کنند که سیره عقلا به هیچ وجه تجویز نمی‌کند که شخصی علم خود را ترک کرده و علم دیگری را اخذ نماید (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۶، ص ۱۵۹) البته از مصادیق مهم رجوع جاهل به عالم و اهل خبره در مباحث فقهی، باب اجتهاد و رجوع مقلد به مجتهد است که مهم‌ترین دلیل بر آن را بنا عقلا می‌شمارند. (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۲، ص ۳۰۹)
۲. علامه در باب اینکه آیا الفاظ برای معانی صحیح وضع شده‌اند یا فاسد، ضمن برشمردن ادله موافقین و مخالفین می‌فرماید: بهترین جایگاه برای فهم این مطلب رجوع به بنا عقلا در وضع اسامی است و بنا شارع هم ملحق به بنا عقلاست. (همان، ج ۱، ص ۳۸)
۳. ایشان در اثبات اصل صحت در اینکه اصل است نه اماره، استناد به بنای عقلا کرده و آن را این گونه شرح می‌دهند که عقلا هر فعلی را که از انسان صادر می‌شود تا زمانی که برای آن‌ها علم به خلاف آن حاصل شود و این خلاف یعنی علم پیدا کنند که صحت و فساد انجام آن را نمی‌دانند یا علم پیدا کنند که با اعتقادات عقلایی سازگاری ندارد؛ متناسب با همان اصل قرار می‌دهند؛ در واقع در جریان اصل صحت بنا عقلا بر این است که علم به خلاف آن برایشان اثبات شود و این نشان‌دهنده اصل بودن قاعده صحت است نه اماره بودن آن. (همان، ج ۱، ص ۲۷۱)
۴. علامه یکی دیگر از مصادیق رجوع بنا عقلا را در باب مرجحات ذکر کرده و

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۳۵

می‌فرمایند که نظر علما آن است که یکی از مرجحات مخالفت با اهل سنت است اما بیان می‌کنند که این مسئله چیزی نیست که عقلا در اموراتشان به آن تکیه کنند زیرا آن‌ها اخبار را از ناقلان می‌گیرند و تا زمانی که برای آن‌ها دسیسه و فریبی از جانب آن شخص بر جعل اخبار احراز نشود، به آن خبر عمل می‌کنند و در غیر این صورت به آن عمل نمی‌کنند و برای آن‌ها موثق نیست؛ این نکته از روایات نیز برمی‌آید؛ مانند روایت مرفوعه ارجانی که در آن امام صادق علیه‌السلام از راوی می‌پرسند که آیا می‌دانید چرا به شما امر شده که برخلاف آنچه اهل سنت می‌گویند عمل کنید؟ راوی می‌گوید خیر؛ حضرت می‌فرمایند: زیرا دشمنان علی بن ابیطالب بنای مخالفت با حضرت علی علیه‌السلام را داشتند و هرگاه که از حضرت در مورد مسئله‌ای سؤال می‌کردند، امر حضرت را باطل کرده و برخلاف و ضد آن فتوا می‌دادند لذا دستور رسیده که برخلاف اهل سنت عمل بشود. (همان، ج ۱، ۲۹۰) به همین جهت ایشان ترجیح به مخالفت با عامه را به عنوان مرجحات نپذیرفته و در حد اینکه بر روی حجیت خبر تأثیر دارد، می‌پذیرند. (همان، ج ۱، ص ۲۹۱)

۵. ایشان برای استدلال بر عدم حجیت خبر فاسق نیز به بنا عقلا استناد کرده و حقیقت نهی در آیه را مربوط به بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق دانسته که مفهوم آیه بیانگر آن است که اعتماد به خبر یعنی ترتیب اثر عملی دادن به آن و از طرفی معامله علمی کردن با مضمون آن و این لازمه زندگی اجتماعی انسان و احتیاج ابتدایی اوست و بنای عقلا و مدار عملکرد آنان بر قبول خبر ثقه است. (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۳۱۱)

۶. در ادامه بر حجیت خبر واحد هم بر بنا عقلا تکیه کرده و می‌نویسند: «چنین خبری در نظر عقلا وقتی معتبر است که اگر برای انسان یقین نمی‌آورد، حداقل وثوق و اطمینانی بیاورد، حال یا به حسب نوعش خبری وثوق‌آور باشد، (مانند خبری که متخصص یک فن به ما می‌دهد) و یا به حسب شخصش وثوق‌آور باشد، (مثل اینکه شخص آورنده خبر مورد وثوق ما باشد)، عقلا بنا دارند که بر این خبر نیز ترتیب اثر دهند. (همان، ۳۱۲)

۷. ایشان در تفسیر آیه «طاعة و قول معروف» (سوره محمد، آیه ۲۱) نیز آن را بنا عقلائی دانسته و می‌نویسند: «اما اینکه رفتن به قتال اطاعتی است از جانب ایشان، روشن

است و اما اینکه قولی است معروف، دلیلش این است که واجب شدن قتال و امر به دفاع از مجتمع صالح اسلامی به منظور ابطال و خنثی کردن نقشه دشمن نیز قولی است پسندیده که همه عقلا آن را می‌پسندند.» (همان، ۲۴۰)

۳. حجیت سیره در اندیشه علامه

ایشان بنا عقلا را جزء ادله قطعی دانسته و درباره حجیت ظواهر استناد به بنا عقلا کرده و می‌فرمایند: «ظهور لفظی بیش از ظن و گمان را نمی‌رساند، ولیکن دلیل قطعی داریم بر اینکه پیروی از این ظن واجب است و آن دلیل قطعی عبارت است از بنای عقلا بر حجیت ظهور» (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۹۴)؛ به عبارت دیگر «عمل به ظهور هرچند خودش ظنی است ولی همین عمل به ظن پیروی از حجتی است علمی و در مسئله احراز واقع بر این است، به این معنا که بنای عقلا بر این است که ظهور را حجت بدانند، پس پیروی آن، پیروی غیر علم نیست.» (همان)

علامه در جای دیگر ذاتی بودن حجیت بنا عقلا را صراحتاً بیان کرده و می‌فرمایند: «بنابراین آنچه بر آن بنا می‌گذارند، برای آن‌ها حجت است و این حجیت بالذات است. (علامه طباطبائی، ۱۴۲۸: ۳۵۱) و این را مطلبی قلمداد می‌کنند که واضح است. (همان) علامه علت حجیت و قطعی بودن بنا عقلا را این مطلب می‌دانند که عقلا یا عمل به علم خود می‌کنند و عمل به علم عادی یعنی همان مظنه و اطمینان (همان، ۳۱۲)

اما لازم به ذکر است ایشان در موارد متعدد به امضا شارع بر این حجیت اشاره کرده و شواهد زیادی را هم از آیات و روایات ذکر می‌کنند؛ از جمله در باب استدلال ایشان بر عدم حجیت خبر فاسق که بهترین دلیل را بنا عقلا می‌دانند، آن را مستند به امضا شارع می‌دانند: «حقیقت این نهی این است که خداوند می‌خواهد از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است، چون عقلا هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بندوبار را حجت نمی‌دانند و به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند» (همان)

ایشان در حاشیه‌ای که بر کتاب کفایه نگاشته‌اند، در تقریب استدلال به سیره عقلا بر

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۳۷

حجیت خبر واحد می‌نویسند: «همه عقلا در همه عصرها و در همه مکان‌ها بنا را بر عمل به خبری می‌دانند که صدور آن موثق باشد به گونه‌ای که حتی کسی را که اقدامی برخلاف آن انجام دهد را منکر می‌شوند و طبق آن‌هم است و به آن مانند تکیه کردن بر علم تکیه می‌کنند و مثلاً هنگامی که یکی از دیگری می‌خواهد در مورد آن خبر سؤال کند می‌پرسد از کجا به این مسئله علم پیدا کردید نه آن که بگوید از کجا به این مسئله گمان پیدا کردید و جواب دهنده هم او را بر این نوع سخن گفتن تکذیب نمی‌کند و خلاصه اینکه بنای عقلا بر حجیت خبر واحد قبل از ظهور شرعی شریعت و بعد از آن وجود داشته و نوعی استقرار متصل دارد و منع هم نسبت به آن نشده است زیرا اگر منعی شده بود حتماً آشکار می‌شد، بنابراین به این وسیله رضایت شارع و امضاء آن نیز کشف می‌شود» (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۲، ص ۲۱۲)

علامه یکی از استدلال‌ات ائمه را در باب جبر و اختیار، استناد ائمه به بنا عقلا دانسته و بیان می‌دارند که «أحدهما الاستدلال باقتضاء الأسماء الإلهیه و صفاته كالرحمه و العزه و الكرامه و العدل و القهر و كذلك بالقضاء و القدر و ثانيهما الاستدلال بما يقتضيه العقل و سيرة العقلاء من الحسن و القبح و غیر ذلك» (علامه طباطبائی، ۱۹۹۹: ۹۲)

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا علامه در باب حجیت بنا عقلا چنانکه برخی پنداشته‌اند دچار تناقض شده (اکبر نژاد، ۱۳۸۹: ۵) و از سویی حجیت آن را ذاتی دانسته و از سوی دیگر آن را مستند به امضای شارع می‌داند؟ البته برخی درصدد رفع این تعارض برآمده و با تفکیک بنای عقلا «بماهم عقلا» از بنای عقلا «لا بماهم عقلا» قائل به رفع این تناقض ظاهری‌اند و مراد از بنا عقلا را بنایی می‌دانند که منشأ آن، عقل عام و همگانی باشد. (برهانی، ۱۳۹۷: ۹۶) در بررسی صحت و سقم این ادعا مبنی بر تعارض کلمات علامه، باید ابتدا مبنای حجیت سیره را از نظر علامه مورد بررسی قرار داد و سپس بررسی کرد آیا بین این دو نظر علامه تناقض هست یا خیر؟

۳-۱. مبنای حجیت سیره در اندیشه علامه

ایشان بنا عقلا را امری برخاسته از عقل می‌دانند و به قوه‌ای تعبیر می‌کنند که «غرض عقلا

از شنیدن سخن این است که به مقتضای آن ملتزم شوند، اگر مقتضای آن این است که کاری را انجام دهند یا ترک کنند؛ انجام داده و یا ترک کنند و اما ماده «عقل» بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر استعمال می‌شود، البته گاهی هم در غایت و غرض از این تشخیص به کار می‌رود و غرض از تشخیص خیر و شر این است که آدمی به مقتضای آن عمل کند و به آن ملتزم و معتقد باشد، در مقام به‌دست آوردن خیر و نافع برآید و شر و مضر را ترک کند.» (علامه طباطبائی، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۳۵۳)

درواقع ظرف انجام احکام عقلاییه مصالح و مفاسدی است که در پی دارد و حسن و قبحی که بر آن مبتنی است. (علامه طباطبائی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱۲) ایشان در توضیح این قوه تشخیص که بنای عقلا بر آن پایه‌گذاری شده به روش‌های مختلف عقلا در عملکردشان اشاره کرده‌اند از جمله آن که عقلا قائل‌اند که اعمال باید هدف و مصلحت عقلایی داشته در غیر این صورت آن را عملی قبیح به حساب می‌آورند یا آن که عقلا برای اداره جامعه قوانینی را وضع می‌کنند، دیگر آن که برای عمل خوب پاداش و برای کار زشت کیفر قرار داده و اگر امرونهی از جانبشان صورت پذیرد مصالح اجتماعی را در آن لحاظ می‌کنند. همچنین عقلا میان عمل و جزای آن، سنخیت و سنجش را رعایت کرده، به این معنا که به میزان کمیت و کیفیت عمل خیر یا شر، پاداش یا کیفر مقرر می‌دارند.

از دیگر احکام عقلا این است که امرونهی و هر حکم قانونی را متوجه افراد مختار کرده و پاداش و کیفر را نیز در مقابل همین اعمال اختیاری قرار می‌دهند و در مقابل اضطرار، اجبار و اکراه را رافع مسئولیت می‌دانند البته اگر اضطرار به سوء اختیار باشد، مثل اینکه کسی در حال مستی عمل زشتی انجام دهد، عقلاء عقاب او را قبیح نمی‌دانند. (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۹۵)

با توضیحات فوق روشن می‌شود که مراد از روش عقلا حکم عقل عملی به این احکام است چنان که خود علامه هم صراحتاً این معنا را توضیح می‌دهند: «عقلی که به حسن چیزی و در نتیجه به وجوب آن و به قبح چیزی و در نتیجه عدم وجوب آن حکم می‌کند، عقل عملی است و به شخص یا صنف خاصی مقید نیست و به عبارتی همان احکام

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۳۹

عام عقلایی است که هیچ‌کس در آن اختلاف ندارد مانند حسن احسان و قبح ظلم و تنها در انطباقش بر مورد، اختلاف ممکن است به وجود آید و بدیهی است که شریعت هم با این فطرت طبیعی مخالف نیست و همان چیزی که عقل به آن حکم می‌کند شرع هم به آن حکم می‌کند. (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۱، ۱۸۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود علامه در بیان فوق، مبنای حجیت بنا عقلا را، همان عقل عملی دانسته که حجیت آن واضح و قطعی است. در نظریات علامه طباطبائی عقل دو کارکرد اساسی دارد: اول درک واقعیت و حقیقت (امور تکوینی) که در حوزه هست‌ها و نیست‌ها است و علوم و تصدیقات انسانی در این زمینه نیز مربوط به واقعیات خارجی است نه رفتار انسانی. این نوع از علوم، نظری بدیهی یا کسبی منتهی به بدیهی‌اند. کارکرد دوم عقل، درک حسن و قبح و خیر و شر که در حوزه باید‌ها و نبایدها است. علوم انسانی در این زمینه، علوم عملی و ادراکات اعتباری و قراردادی است و بر اساس آن انسان‌ها به وضع قوانین در زندگی اجتماعی پرداخته و فعالیت‌های اختیاری خود را در چارچوب آن قرار می‌دهند. (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۷۶)

ادراک عقلی از نوع اول را عقل نظری و ادراک عقلی از نوع دوم را عقل عملی می‌نامند. عقل عملی را می‌توان به عقلی که درباره رفتار انسان، حسن و قبیح بودن آن و مفید و مضر بودن آن حکم می‌کند و عقل نظری را حکم عقلی درباره واقعیت اشیا و بودونبود آن‌ها با قطع نظر از اینکه متعلق رفتار انسانی قرار دارند یا نه تعریف کرد: «العقل الذی يدعو الی ذلک [ای: الی الحق] و یأمر به هو العقل العملی الحاکم بالحسن و القبح، دون العقل النظری المدرک لحقایق الاشیاء» (همان، ۱۴۸)

مصالح زندگی و نیازهای انسانی، سبب جعل و اعتبار ادراکات عقل عملی می‌شود البته این احکام اعتباری با توجه به اغراض و عقاید انسان‌های مختلف، متفاوت می‌شود. در این بین برخی از احکام اعتباری هستند که هیچ‌کس در آن اختلاف ندارد و آن احکامی است که عقل درباره مقاصد عمومی بشر دارد مانند وجوب تشکیل اجتماع و خوبی عدالت و بدی ظلم و مانند آن. این همان ادراکات عقل عملی است که دارای مصلحت و غایت

صحیحی است و هماهنگ با فطرت سالم است، علامه این عقل را فطری و تغییرناپذیر می‌داند. ایشان این ادراک عقلی را فکر صحیحی می‌دانند که قرآن بدان حواله می‌دهد و خیر و حق و فعلی که بدان امر می‌کند و باطل و شر و ضرری که از آن نهی می‌کند همه را بر آن مبتنی می‌سازد. ایشان به‌طور صریح این نوع از ادراک را به‌منزله خلقت و فطرت معرفی کرده که تغییر و تبدیلی ندارد و حتی دو نفر در آن اختلافی نمی‌کنند و اگر اختلافی فرض شود از قبیل مقابله با مسائل بدیهی است. (همان، ج ۵، ۲۵۵)

اما علامه در موارد متعدد دیگر از نوعی از ادراک تعبیر می‌کنند که مدرک آن عقل عملی است ولی درعین‌حال عامل اختلاف است و برای رفع اختلاف وجود نبی را لازم می‌دانند ایشان این نوع ادراکات را ناشی از احساسات باطنی دانسته و از آن تعبیر به قوای شهویه و غضبیه می‌کنند و آن را عامل اختلاف بیان کرده که اگر این احساسات تربیت صالح نشود شخص را به سمت توحش و بربریت متمایل می‌سازد درحالی‌که از قوه عقل هم برخوردارند و در نتیجه وجود نبی لازم و ضروری عقلی است. (همان، ج ۲، ۱۴۸)

علامه در جای دیگر این مطلب را به‌طور صریح بیان کرده و می‌فرماید این عقل [عقل عملی] عیناً همان است که بشر را به اختلاف می‌کشانند و چیزی که مایه اختلاف است نمی‌تواند درعین‌حال وسیله رفع اختلاف شود و سپس آن را نیاز به متممی می‌دانند که کار او را در رفع اختلاف تکمیل کند و آن همان وجود انبیاء است. (همان، ۱۵۳) ایشان این نوع عقل عملی را درعین‌حال که تشخیص‌دهنده کار نیک از بد دانسته، آن را وادار کننده انسان به استخدام و بهره‌کشی از دیگران نیز معرفی کرده و عامل اختلاف در بشر می‌دانند که قانون‌شکنان هر جامعه‌ای مجتمع این جهاز را داشته و با این سرمایه عقلی دیگران را می‌دوشند. (همان، ج ۱۰، ۲۶۲) در نتیجه عقل عملی انسان با وجود محدودیت‌های ذکر شده، به‌طور مطلق حجیت و مرجعیت ندارد و این به دلیل آنچه قبلاً گفته شد که ادراکات عقل عملی ناشی از احساسات باطنی‌ای است که خود مولود اقتضای قوای فعاله و جهازات عامله هستند و او را به انجام اعمالی وادار یا از چیزهایی دور می‌کند (همان، ج ۲، ۱۴۸) و از آنجایی که این ادراکات عملی بر مبنای احساساتی است که در شرایط مختلف

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۴۱

و با اخلاق و عادات متفاوت انسان‌ها متفاوت می‌شود؛ در نتیجه خود باعث اختلاف می‌شود. البته بنا بر آنچه گفته شد معیار ادراک عقل عملی مصالح انسانی و هدفمند بودن آن‌ها در زندگی و هماهنگی با فطرت سالم انسان و سازگار با کمال اصیل است. ولی به دلیل پیش‌گفته باید این نوع از عقلانیت منور به نور شرع باشد تا اطمینان‌آورتر و پردامنه‌تر بوده و در عین حال بصیرت کافی را به انسان بدهد و از هر آنچه که باعث گرفتار آمدن انسان به محدودیت‌های حواس ظاهری و غرایز حیوانی می‌شود، بازدارد.

در نتیجه تعابیر علامه در مواضع متعدد با هم خوانی کامل دارد چرا که از آن جهت که عقل است، حجیت ذاتی است و از آن جهت که این عقل عملی دارای محدودیت‌هایی است نیاز به مؤیدی از جانب شرع دارد.

۲-۳. شرایط بناگذاری عقلا و نوع حجیت آن

علامه این بناگذاری عقلا را که مبتنی بر احکام عقل عملی است، دارای شرایطی دانسته که این شرایط را در لابه‌لای کتب ایشان می‌توان یافت:

۱. تمسک به بنا عقلا تنها در مورد حکمی است که تشخیص برای صغرای حکم دیگر نباشد؛ مانند حکم عقلا به صحیح بودن بیع منابذه و بیع ربوی زیرا آن‌ها فقط این صغری را تشخیص می‌دهند که مطلق نقل یا بیع صورت گرفته است و اگر این‌گونه باشد ممکن است در مورد آن اختلاف نظر شود و در این صورت بنایی از آن‌ها محقق نمی‌شود. پس بناء عقلا تنها در حکمی که مستند به چیز دیگری غیر از خودش نباشد، محقق می‌شود. به عبارت دیگر بنا عقلا در جایی است که مسئله کبروی باشد نه صغروی و این دلالت می‌کند بر اینکه حکم از جمله چیزهایی است که از بنا عقلا بی‌نیاز نیست؛ یعنی از تحقق بنا از جانب عقلا از آن جهت که عقلا هستند و در ظرف جامعه حضور دارند و در راه کمال تلاش می‌کنند؛ و انسان فطرتاً با آن مخالف نیست. (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۲، ۲۰۵)

۲. علامه در باب چگونگی بناگذاری عقلا می‌نویسد: درست است که عقلا بنایشان در مسئله احراز واقع بر این است که احراز علمی صورت بگیرد ولی اگر علم حاصل نشد

در عین حال خلاف مسئله هم ثابت نشد و نیز در مقام عمل به آن مسئله نیاز ضروری دارند آن را به مانند علم حجت می دانند و به عبارت دیگر اعتبار حجیت وثوق، به احراز واقع است خواه با علم حقیقی حاصل شود اگر در مقام عمل بتوان آن را محقق کرد یا به ظنی است که اطمینان آور باشد و عقلا همه این موارد را علم می بینند. (همان، ۱۸۵) ایشان در ادامه در باب حجیت این نوع از بناگذاری عقلا می فرمایند همه این ها حجیت هایی هستند که در عرض قطع قرار داده شده است نه در طول آن. (همان، ۱۸۶) ایشان الغاء احتمال خلاف حجیت های دیگر غیر قطع را تنها در مسئله تطبیق آن بر خارج دانسته و نه بر خود قطع بما هو قطع. (همان)

۳-۳. هماهنگی عقل و شرع در مسئله بنا عقلا

نکته مهم آن است که علامه در موارد متعدد تبعیت شرع را از حکم عقلا مبنای استدلالات خود آورده اند؛ چنانچه علامه در تطبیق حکم شرع و عقل، می نگارد: «مطلب دیگر آنکه خداوند، خود را در مقام تشریح نصب فرموده و همچون عقلا، کار خوب را استحسان نموده و در برابر آن مدح و شکر می کند و کار بد را تقیح و نکوهش می کند» (علامه طباطبائی، روابط اجتماعی در اسلام، بی تا: ۱۵۴) و با ذکر آیات متعدد در این باره می نویسد: «همه این آیات نشان می دهد، همان طور که احکام عمومی عقلا بر اساس حسن و قبح و مصلحت و مفسده و سایر اعتبارات عقلایی است، در احکام تشریحی الهی نیز این موضوع مراعات شده است» (همان، ۱۵۵) ایشان ضمن برشمردن موارد متعدد از روش برخورد عقلا مانند بحث پاداش ها و جزاها، متوجه کردن تکلیف به شخص مختار و عدم مجازات شخص مضطر و مکره؛ روش شارع را نیز در این موارد، عیناً مانند روش عقلا می دانند.

بنابراین اگر خداوند، بندگان خود را مجبور بر اطاعت و گناه کند و پاداش مطیع را بهشت و جزای گناه کار را دوزخ بدهد، در مورد مطیع، «جزاف» و در مورد عاصی، «ظلم» کرده و این نزد عقلا قبیح است و لازمه ظلم و جزاف، ترجیح بلامرجح است که آن نیز قبیح است و در امر قبیح حجتی نیست (همان) علامه غرض عقلا از ترتیب آن آثار حسنه و این آثار سیئه را به کاربردن حيله ای می دانند که عقلا برای وادار کردن مردم به عمل به آن

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۴۳

قوانین و تحذیر از مخالفت آن بکار می‌برند و این به جهت جلوگیری از اختلال نظام صورت می‌گیرد و چه بسا هر وقت احتیاج به عمل به قوانین زیاد شود پاداش و کیفرها نیز به همان نسبت شدت یابد و هر چه احتیاج کمتر شد آن نیز کمتر شود و خدای سبحان هم میان ما و خودش همین مطالبی را که ما بین خود از ثواب و عقاب، ترغیب و تحذیر و... داریم، معمول داشته است و در نتیجه کار تلقی دین را عیناً به اندازه سهولت تلقی قوانین اجتماعی آسان نموده و قرآن کریم در اشاره به این مطلب فرموده: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا.» (نور، ۲۱) «علامه طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۶، ۳۷۴»

علامه معیارها و اساس قوانین عقلایی را معیار و اساس احکام و قوانین شرعی دانسته و می‌فرمایند که خدای تعالی خود را در مقام تشریح و قانون‌گذاری قرار داده و در این قانون‌گذاری، خود را عیناً مانند یکی از عقلا به حساب آورده که کارهای نیک را نیک می‌داند و بر آن مدح و شکر می‌گذارد و کارهای زشت را زشت دانسته، بر آن مذمت می‌کند، (همان، ج ۱، ص ۹۵) سپس ایشان با بیان آیات متعدد قرآنی از جمله آیات ذیل: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»، اگر صدقات را آشکارا بدهید خوب است (بقره، ۲۷۶) و «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ»، فسق نام زشتی است (حجرات، ۱۱) و نیز «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ»، خدا به عدل و احسان امر می‌کند و از فحشاء و منکر و ظلم نهی می‌نماید (نحل، ۹۰) و... و نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ»، خدا به کارهای زشت امر نمی‌کند (اعراف، ۲۸)، بر گفته خود مبنی بر استفاده شارع از معیارهای عقلایی تأکید می‌فرماید. (علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ج ۱، ۹۵)

ایشان در نهایت به صراحت به این نکته اشاره کرده و در تفسیر آیات فوق می‌فرمایند که خداوند از بیان این آیات می‌خواهد بفرماید اساس احکام شرعی که خدا مقنن آن است، همین مصالح و مفاسد و حسن و قبح‌ها، امر و نهی‌ها و ثواب و عقاب‌هایی است که در نزد عقلا معتبر است. (همان، ۹۶)

علامه از روایات نیز برای توضیح این معنا استفاده کرده و ضمن بیان روایتی در باب قضا و قدر و اینکه ثواب و عقاب متناسب با حسن و قبح افعال است می‌فرمایند: این فرمایش امام علیه‌السلام اخذ به اصول عقلائی‌ای است که اساس شریعت بر آن مبتنی است. (همان، ۹۸)

از منظر علامه طباطبائی قرآن کریم در خبردادن از خصوصیات احکام جزا و آنچه مربوط به آن است اعتمادش بر این احکام کلیه عقلائی‌ه است که در بین عقلا دایر است و اساسش مصالح و مفاسد است. (همان، ج ۲، ۱۷۱) و این احکام عجیبی که در باب جزا دارد از قبیل مجازات و یا پاداش انسان، به خاطر کاری که دیگران کرده‌اند و نسبت دادن فعل به کسی که فاعل آن نیست و فعلی را غیر آن کردن و امثال آن را تعلیل نموده و با قوانین عقلائی‌ای که در ظرف اجتماع و در سطح افکار عمومی جریان دارد توضیح می‌دهد، هرچند که برحسب واقع و حقیقت نظامی دارد غیر نظام عالم حس و احکام اجتماعی و عقلائی محصور در چهاردیواری زندگی دنیا است» (همان، ۱۷۶)

بنابراین آنچه از بیانات علامه برمی‌آید آن است که ایشان ادراکات عقل عملی در افعال خداوند را هم جاری دانسته و می‌نویسند: اگر کتاب الهی را تفحص کامل نموده و در آیاتش دقت فرمایید خواهید دید که شاید بیش از ۳۰۰ آیه هست که انسان را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت نموده یا به پیامبر استدلالی را برای اثبات حقیقی یا ازین‌بردن باطل می‌آموزد خداوند در قرآن حتی در یک مورد به بندگان خود امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بپیمایند حتی قوانین و احکام که برای بندگان خود وضع کرده است و عقل بشری به تفصیل ملاک‌های آن‌ها را درک نمی‌کند به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد به علت آوری کرده است مانند ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر. (همان، ج ۵، ۴۴۳)

از نظر علامه احکام عقل عملی در افعال تشریحی خداوند جاری است با این تفاوت که خداوند هر چه را که تشریح کند از روی احتیاج و برای رسیدن به مقاصد کمالی و خوشبختی نیست زیرا او غنی بالذات است و تشریح او از روی تفضل بر بندگان و رفع نیاز

دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن...؛ فلاح تفتی | ۴۵

آن‌هاست. (همان، ج ۸، ص ۷۱) و درنهایت اینکه علامه به صراحت به ملازمه حکم عقل عملی که همان بنا عقلاست با شرع اشاره کرده و آن را مطابق با فطرت برمی‌شمارند «یشیر إلى قاعدة الملازمة ان كل ما حكم به العقل حكم به الشرع ... ان المراد بالعقل في القاعدة بقريته الحكم و هو القضاء هو الإنسان من حيث انه يقضى بحسن شيء و قبحه أو بوجوب شيء و عدم وجوبه أي يعتبرها اعتبارا فهو العقل العملي و حيث لم يتقيد فيها بفرد دون فرد و بصنف دون صنف فالمراد به ما لا يتوقف في الحكم عليه إنسان عاقل و مصداقه الأحكام العامة العقلاء ثمة آلتی لا يختلف فیها اثنان من حيث انهما ذوا عقل كحسن الإحسان و قبح الظلم إلاً ان يختلفا فی انطباقه علی المورد و من الضروري ان الشريعة لا تناقض الفطرة الطبيعية فما حكم به العقل حكم به الشرع.» (علامه طباطبائی، بی تا: ج ۲، ۱۸۸-۱۸۷)

۴-۳. معنای تبعیت خدا از عقل عملی

باتوجه به آنچه در هماهنگی و ملازمه بین حکم عقلا و حکم شرع بیان شد و اینکه این ملازمه ناشی از این است که عقلا بر اساس عقل عملی حکم می‌کنند سؤالی که مطرح می‌شود این است که مراد از اینکه خداوند نیز در افعالش تابع عقل عملی است، چیست؟ علامه این سؤال را نیز به‌خوبی جواب داده و ابعاد آن را روشن کرده‌اند. ایشان در این باره قائل‌اند که در مرحله عقل عملی، احکام عقل در افعال تشریحی خدای تعالی جاری می‌شود، به این صورت است که خدای تعالی هر چه را که تشریح می‌کند از روی احتیاج نیست، بلکه تفضل بر بندگان است تا بدین وسیله حوائج آنان را برطرف سازد؛ و از آنجایی که افعال خدای متعال نیز معلل به اغراض هست، در نتیجه عقل در پی جستجوی مصالح و مفاسد و حسن و قبح افعال برمی‌آید، لیکن نه برای اینکه خدای تعالی را محکوم به حکم خود نموده؛ بلکه برای این است که به مصالح و مفاسد کارهای خود واقف شود. (علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ج ۸، ۵۷) ایشان در جای دیگر برای توضیح نکته مذکور می‌فرمایند: «خلاصه آنکه وقتی می‌گوییم فلان عمل بر خدا واجب است و یا جایز نیست، این احکام، احکام عقلی است و حاکم در آن عقل است، نه اینکه احکامی قائم به نفس خدا باشد و عقل مدرک آن‌ها بوده باشد، به این معنا که حکم

و جوب و جواز و عدم جواز قائم به عقل ما است که این عقل ما خود مجعولی از مجعولات او است، نه اینکه قائم به ذات و نفس خود باشد و عقل آن را به نوعی حکایت کند.» (همان، ج ۱۴، ۹۸)

۵-۳. ثمره عملی دیدگاه علامه طباطبائی

از آنجاکه بر اساس مبنای علامه حجیت بنای عقلا بر اساس ارجاع آن به حکم عقل عملی است؛ و طبق قانون ملازمه که در این زمینه بین حکم شرع و حکم عقل وجود دارد و علامه صراحتاً به این مطلب اشاره کرده‌اند، می‌توان امضا و تأیید شارع را احراز نمود؛ و به عبارتی مفاد بنای عقلا یک حکم شرعی قلمداد می‌شود.

پذیرش این مبنا نتایج متفاوتی را در بر خواهد داشت؛ از جمله آنکه اگر مبنای علامه پذیرفته شود فرق بین بنائات مستحدثه و متصل به زمان معصوم نیست و از آنجایی که سیره‌های مستحدثه که پس از زمان امام معصوم علیه‌السلام پیداشده، کاشف از حکم عقل هستند و در اثر گذشت زمان عقل رو به رشد و شکوفایی است و کامل‌تر می‌شود و از طرفی شیوه‌های جاری در زندگی بشر با توجه به این رشد، بیشتر بر زیرساخت‌های عقلی بنا می‌شود نه صرفاً جنبه‌های عاطفی، احساسی و یا دیگر امور خارجی؛ در نتیجه بنائات جدید نیز حجیت دارند. البته باید شرایط پیش‌گفته در باب بنای عقلا از نظر علامه رعایت شود از جمله آن که باید همه عقلا بر یک مطلبی توافق داشته باشند و سیره عملی آنان بر آن استوار باشد و حدس قطعی نسبت به موضوع باید وجود باشد تا بتوان نتیجه گرفت این سیره از حکم عقل ناشی شده و از آنجایی که عادتاً ممکن نیست خردمندان با همه اختلافی که در زبان، فرهنگ، مذهب و... دارند، در یک رفتار اتفاق نظر داشته باشند؛ معلوم می‌شود که این رفتار از یک منشأ متحد و مشترک سرچشمه گرفته که علامه آن را ناشی از همان عقل عملی که برخاسته از فطرت و خلقت انسان ناشی می‌شود، دانسته‌اند. این نظریه می‌تواند تکامل و تحولی عظیم در باب منابع استنباط حکم شرعی در حال حاضر ایجاد کند و در نتیجه، در بسیاری از مباحث و ابواب فقهی راهگشا باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی نظرات علامه نتایج ذیل حاصل می‌شود: مراد از بنا عقلا یعنی بناگذاری کسانی که در اجتماع و بر اساس منافع و مضار خود رفتاری را انجام می‌دهند که این رفتار فطری است و هیچ‌کس در صحت این حکم اختلاف ندارد فقط ممکن است در تطبیق بر موارد دچار اختلاف شود.

بررسی کتب متعدد علامه نشان می‌دهد که ایشان در موارد متعدد مانند بحث تقلید از مجتهد، حجیت ظواهر، حجیت خبر واحد و... از بنای عقلا استفاده کرده‌اند و این منبع استنباط احکام نمودی پررنگ و قابل توجه در آثار ایشان دارد. علامه مبنای حجیت بنا عقلا را عقل عملی دانسته که حجیتش قطعی است ولی در عین حال چون با رفتار انسان‌ها سروکار دارد، دارای محدودیت‌هایی است که با در نظر گرفتن شرایطی می‌توان حجیت آن را قطعی دانست از جمله این که احراز علمی صورت بگیرد ولی اگر علم حاصل نشد، خلاف مسئله هم ثابت نشود و دیگر این که در مورد حکمی به کاربرده می‌شود که تشخیص برای صغرای حکم دیگر نباشد.

نکته مهم آن است که علامه در موارد متعدد تبعیت شرع را از حکم عقلا مبنای استدلالات خود آورده‌اند و بر اساس آیات متعدد اثبات می‌کنند که معیارها و اساس قوانین عقلایی، معیار و اساس احکام و قوانین شرعی است و قانون ملازمه مؤیدی بر این معناست؛ بنابراین سخنان علامه در تمام کتب ایشان باهم توافق کامل داشته و تبیین آن و فهم درست از کلام ایشان، نیاز به اشراف کامل به مواضع این اندیشمند فرزانه در کتب متعدد دارد. این نوع نگاه علامه به بنا عقلا باعث تحولات عظیم در اصول فقه و بالتبع در فقه اسلامی خواهد شد.

ORCID

Fatemeh Fallah Tafti



<http://orcid.org/0000-0002-6443-5172>

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة، ج ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۴ ق). لسان العرب، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- حکیم، محمدتقی. (۱۹۷۹ م). اصول العامه للفقہ المقارن، دوم، قم، آل البيت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، سوریه، دارالعلم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۲۸ ق). مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، قم، باقیات.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). حاشیه الکفایه، ج ۱ و ۲، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ج ۲، ج ۳، ج ۴، ج ۵، ج ۶، ج ۷، ج ۸، ج ۹، ج ۱۰، ج ۱۱، ج ۱۲، ج ۱۳، ج ۱۴، ج ۱۵، ج ۱۶، ج ۱۷، ج ۱۸، ج ۱۹، دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی، دوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۹۹۹ ق). الرسائل التوحیدیة، بیروت، مؤسسه النعمان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). روابط اجتماعی در اسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ق). قاموس المحيط، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ ق). اصول الفقه، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، پنجم.
- اکبر نژاد، محمدتقی. (۱۳۸۹ ش). «حجیت ذاتی بناهای عقلائی و تأثیر آن در فقه و اصول»، فصلنامه فقه، شماره ۶۴، تیرماه.
- برهانی، محمدضیا. (۱۳۹۷ ش). «بررسی حجیت سیره و بنای عقلا»، مطالعات اصول فقه امامیه، دوره ۹۷، شماره ۹.

References

The Holy Quran.

- Akbar Nejad, Mohammad Taghi. (2010). "Intrinsic authenticity of rational structures and its effect on jurisprudence and principles", *Jurisprudence Quarterly*, No. 64, July. [in Persian]
- Borhani, Mohammad Zia. (2017). "Examination of the validity of the way of life and the foundation of wisdom", *studies on the principles of Imamiyyah jurisprudence*, volume 97, number 9. [in Persian]

- Firouzabadi, Mohammad bin Yaqub. (1994). *Al-Muhait Dictionary*, vol. 2, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Hakim, Mohammad Taghi. (1979). *Usul al-Ama al-Fiqh Al-Maqarn*, II, Qom, Al-Al-Bayt.
- Ibn Faris, Ahmad. (1983). *Ma'ajm al-Maqayis al-Lagha*, vol. 3, Qom, School of Islamic Studies.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1983). *Al-Arab Language*, Volume 1, Qom, School of Islamic Studies.
- Mustafavi, Hassan. (1989). *The investigation of the words of the Holy Qur'an*, vol. 5, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Muzaffar, Mohammadreza. (2008). *Principles of Fiqh*, Volume 3, Qom, Al-Nashar Islamic Publishing House, 5th. [in Persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Al-Qur'an Vocabulary*, Syria, Darul Alam. [in Arabic]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (2007). *Allama al-Tabataba'i collection of letters*, Qom, Baqiyat. [in Persian]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (Beta). *Al-Kafaya Margin*, Vol. 1 and 2, Qom, Allameh Tabataba'i Scientific and Intellectual Foundation. [in Persian]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Vol. 1, Vol. 2, Vol. 5, Vol. 6, Vol. 8, Vol. 10, Vol. 13, Vol. 14, Vol. 18, Vol. 19, II, Beirut, Al-Alami Foundation, II.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1999). *Al-Risaal Al-Tawhidiya*, Beirut, Al-Nu'man Institute. . [in Arabic]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (Beta). *Social relations in Islam*, Qom, Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.

استناد به این مقاله: فلاح تفتی، فاطمه. (۱۳۹۹). دیدگاه علامه طباطبائی درباره بنا عقلا و امکان‌سنجی کاربرد آن

در حل مسائل مستحدثه، فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۱(۴۱)، ۲۹-۴۹.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.63721.1757



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی